

بررسی سفال اواخر عصر آهن در منطقه شمال غرب ایران با تکیه بر گونه سفالی موسوم به «سبک مثلثی»

عباس رزم‌پوش^I، کریم حاجی‌زاده باستانی^{II}، رضا رضالو^{III}، بهروز افخمی^{IV}

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/NBSH.2019.19660.1982

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

نوع مقاله: پژوهشی؛ صص: ۵۹-۸۰

چکیده

مسئله «سفال مثلثی» اواخر عصر آهن و تاریخ‌گذاری آن با وجود تجدیدنظرهای متعدد، هنوز هم با ابهامات و تناقضاتی همراه است که موجب ناهم‌خوانی در گاهنگاری محوطه‌های دوره مذکور در منطقه شمال غرب ایران شده است. در این نوشتار با هدف از بین بردن ناهم‌خوانی‌های موجود، اقدام به بازبینی همه‌جانبه مسئله سفال مثلثی شده و این پرسش مطرح است؛ در منطقه شمال غرب ایران کدام یک از گونه‌های سفالی مرتبط با سبک سفال مثلثی اواخر عصر آهن رواج داشته و هر یک از این گونه‌ها قابل انتساب به چه مقطعی از تاریخ منطقه است؟ برای این کار ابتدا تاریخچه کوتاهی از چگونگی شکل‌گیری نظرات مرتبط، ارائه شده و سپس بافت باستان‌شناختی سفال مثلثی در محوطه حسنلو مورد بازبینی قرار گرفته است. در ادامه به صورت مستقل و بدون توجه به بافت‌های لایه‌نگاشتی یافته‌های سفالی، یک گونه‌شناسی تطبیقی و گاهنگاری جدید از سفال‌های مثلثی ارائه شده است. نهایتاً طبقه‌بندی حاصل از دو بخش قبل که مربوط به شمال غرب ایران است برای تطبیق با یافته‌های هم‌زمان خود در نواحی جنوبی‌تر در ایران غربی استفاده شده و به نتایجی در رابطه با سبک‌های سفال مثلثی و دوره‌های رواج این نوع سفال منجر شده است. در نتیجه این پژوهش، سبک‌های سفالی مورد بحث به شکل جدیدی تفکیک شده و گونه سفالی «مثلثی-دالبری کلاسیک» که پیش‌تر با گونه مثلثی کلاسیک در ظروف کلاسیک و هم‌چنین با سفال‌های منقوش دالبری درهم آمیخته و موجب سردرگمی شده بود، معرفی شده است؛ بدین ترتیب درک ما از دوره‌های استقرار حای این سفال‌ها نسبت به قبل واضح‌تر خواهد شد و تمایز مواد فرهنگی دوره‌های متفاوت آن قابل فهم شده و در نتیجه می‌توان توالی استقرار محوطه‌های حای این سفال‌ها، به‌ویژه در منطقه شمال غربی ایران را به صورت دقیق‌تر به دست آورد. به عنوان مثال، می‌توان گفت یافته‌های لایه فرسایشی و غیراستقراری ۳ الف در محوطه حسنلو نشانه‌هایی از تمام دوره تاریخی پس از اورارتو تا دوره سلوکی را در خود دارد. هم‌چنین در محوطه زیویه در اواخر عصر آهن، علاوه بر مواد فرهنگی اصلی دوره مائا نشانه‌های اندکی از سفال‌های دوره بعد را می‌توان مشاهده کرد؛ هرچند که وجود این سفال‌ها لزوماً نمی‌تواند به معنی وجود استقرارهای گسترده هم‌زمان با آن‌ها در محوطه باشد.

کلیدواژگان: سفال مثلثی، سفال منقوش اواخر عصر آهن، شمال غرب ایران، حسنلو، زیویه.

- I. دانشجوی دکتری، گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
- II. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).
karimhajizade3@gmail.com
- III. استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
- IV. دانشیار گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

مقدمه

مسأله گاهنگاری «سفال مثلثی» و استقرارهای هم‌زمان با اواخر پادشاهی مانا، اواخر دوره ماد و دوره هخامنشی - در استان‌های آذربایجان و کردستان - از مسائل پیچیده و پرابهام در باستان‌شناسی ایران است. محوطه زیویه و لایه ۳ حسنلو از محدود استقرارهای حاوی این نوع سفال هستند که بر حسب اتفاق، بافت‌های لایه نگاشتی مربوطه در آن‌ها مغشوش و غیرقابل اعتماد است. حفاری‌های تجاری در محوطه زیویه موجب نابودی کامل بافت‌های باستان‌شناختی شده و در کاوش‌های علمی این محوطه هیچ سفال منقوشی که از یک لایه مشخص در ارتباط با بافت دیگر مواد سفالی هم‌چون سفال ظریف با نقش خراشیده به دست آمده باشد، گزارش نشده است. علاوه بر این، مسأله تنوع سفال‌های منقوش که نشانگر توالی طولانی مدت در زیویه است به دلیل آشفتگی لایه‌های فرهنگی و آمیختگی سفال‌ها، تاکنون مغفول مانده است. وضعیت در حسنلو بسیار آشفته‌تر و گمراه‌کننده‌تر است. سفال منقوش مثلثی این محوطه از زمان شناسایی در دهه ۶۰ م. تاکنون بارها به بافت‌ها و فازهای متفاوت شامل «۳ب»، «۳ب تحتانی و فوقانی»، «۳الف» و «۳الف / ۲» نسبت داده شده و به تبع، گاهنگاری متفاوتی شامل دوره‌های اورارتو و مانا تا ماد و هخامنشی یافته است. گرچه دو نوشته دایسون در سال ۱۹۹۹ م. و بازبینی کامل سفال مثلثی و لایه ۳ حسنلو با هدف پایان دادن به مباحث مطرح در باب سفال مثلثی، موجب اجماع بر سر گاهنگاری این سفال شد، اما هنوز هم برخی ناهم‌خوانی‌ها بدون توضیح باقی مانده است. در نوشتار حاضر، سعی بر این است با بازخوانی نظرات مطرح پیشین، بازبینی لایه‌نگاری حسنلو و گونه‌شناسی سفال‌های مثلثی کلاسیک و غربی شمال غرب ایران به برخی از پرسش‌های برجای مانده پاسخ داده شود. هدف از این کار، تعیین گاهنگاری سفال مثلثی و طیف سفال‌های منقوش مثلثی اواخر عصر آهن زیویه و در نتیجه تبیین توالی سفالی و استقرار این محوطه به عنوان یکی از مکان‌های حاوی سفال‌های مذکور در شمال غرب ایران است. همان‌گونه که «اشتفان کرول» (۲۰۰۰: ۱۳۱) به خوبی بیان کرده است، «شمال غرب ایران از نواحی خالی از استقرارهای دوره هخامنشی بر نقشه باستان‌شناسی است» و جای خالی این محوطه‌ها همواره احساس می‌شود. جز این، همان‌گونه که در ابتدا اشاره شد، درک ما از استقرارهای اواخر عصر آهن III تا اواسط دوره اشکانی در این منطقه بسیار گنگ است؛ بنابراین ضروری است در پژوهش‌های نوین با مطالعه مواد فرهنگی موجود، به پرسش‌های اساسی ذیل پاسخ داده شود.

پرسش‌ها و فرضیات پژوهش: در منطقه شمال غرب ایران کدام یک از گونه‌های سفالی مرتبط با سبک سفال مثلثی اواخر عصر آهن رواج داشته و هر یک از این گونه‌ها قابل انتساب به چه مقطعی از تاریخ منطقه است؟ این پرسش در راستای شناسایی توالی سفال منقوش شمال غرب ایران و تعیین توالی استقرار متکی بر سفال‌های منقوش، مطرح شده و فرضیه مترتب بر آن نشان از وجود دست‌کم سه سبک سفالی در دوران مانا، ماد و هخامنشی در منطقه است. در محوطه‌های حسنلو و زیویه، تنها در صورت تفکیک سبک‌های سفالی قادر به

شناسایی دوره‌های استقراری خواهیم بود و این در صورت یک مطالعه همه‌جانبه میسر خواهد شد. مطالعه مذکور شامل بررسی دقیق نظریات پیشین، بازبینی تئوریک بافت‌های لایه‌نگاری سفال منقوش در حسنلو، انجام گونه‌شناسی تمامی سفال‌های مرتبط با سبک سفال مثلثی معرفی شده در منطقه شمال غرب ایران و تطبیق فنی و گاهنگاشتی آن‌ها با موارد مربوط به مناطق جنوبی‌تر در ایران غربی است. امید است انجام این پژوهش بتواند گره‌ای از مسائل مرتبط با گاهنگاری سفال منقوش و گاهنگاری استقرارهای اواخر عصر آهن در شمال غرب ایران بگشاید.

پیشینه پژوهش

«فن‌درآستن» در سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۵۵ م. اولین کسی بود که سفال‌های منقوش مثلثی آلتین‌تپه و وان در شرق ترکیه را مربوط به دوره اورارتو دانست (Summers, 1993: 86). سفال مثلثی در ایران چند سال بعد از سفال‌های ترکیه و از لایه‌های فوقانی حسنلو به دست آمد و در سال ۱۹۵۹ م. به وسیله «دایسون» به لایه ۳ ب حسنلو منسوب شد. دایسون تا سال ۱۹۹۹ م. بارها به ابراز نظر در مورد این سفال پرداخت و در ۱۹۶۵ م. ضمن طرح احتمال وارداتی بودن آن (1965b: 205-206)، مقایساتی با زیویه و گورستان B سیلک انجام داد. «کایلر یانگ» در همان سال (1965: 55)، موضوع تعلق سفال منقوش به هر دو فاز الف و ب لایه ۳ در حسنلو را مطرح کرد. در همین اثنا، بررسی‌های «استوارت سوئینی» در ۱۹۷۱ م. در شمال غرب ایران (۳۸۸: ۵۳-۵۱) و بررسی‌های اواخر دهه هفتاد «کلر گاف‌مید» در پیشکوه و ماهیدشت (1968: 124) به طرح نظریاتی در رابطه با سفال مثلثی منجر شد. چندی طول نکشید که «دیوید استروناخ» (1974: 242-243) براساس مجموعه سفالی منقوش روستای هخامنشی ۱ شوش به طرز مستدلی اظهار کرد که سفال‌هایی با مشخصه طرح‌های متنوع منقوش، یک فرهنگ سفالی واحد و جاری را در دوره‌های هخامنشی و اشکانی تشکیل داده که دارای ارتباط احتمالی اما نامشخص با ظروف مثلثی شمال غرب ایران است. کرول در ۱۹۷۵ م. با رد احتمال تعلق سفال مثلثی به دوره اورارتو یا قرن هفتم پیش از میلاد، آن را به دوران پس از انقراض اورارتو و ویرانی استقرارهای اورارتویی نسبت داد و با انجام یک مقایسه گونه‌شناختی، تنهاگزینه پیش‌رو برای تاریخ‌گذاری آن را اوایل دوره هخامنشی (حدود ۵۵۰ پ. م.) دانست (Kroll, 1975: 73-74). «لوئیس لوین» (۱۳۸۲: ۴۶۱) به نقل از دایسون، سفال منقوش را به «بخش فوقانی لایه ۳ ب» و لایه ۳ الف منسوب کرد. دایسون خود در جایی به این گفته لوین که «قدمت ظروف مثلثی اولیه - در صورتی که به پیش از دوره هخامنشی مربوط نباشد - حداقل به عصر آهن IV برمی‌گردد» (Dyson, 1999b: 137) اشاره دارد. در ۱۹۹۱ م.، «سوین» کاسه‌های متعلق به سفال مثلثی شمال غرب ایران را محصول فرهنگ مادها دانست؛ اما چهار سال پس از او، «کوراوغلو» قدمت سفال‌های مثلثی را به عصر هخامنشی نسبت داد. مطالعات بعدی طرحان، سوین و برخی دیگر در منطقه وان نیز در راستای نظر اخیر بود (Dyson, 1999b: 137). در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ م.، بازبینی و تحلیل مجدد یافته‌های حسنلو و یافته‌های

حاصل از بررسی‌های پیشین در آذربایجان، هم‌چنین تحلیل یافته‌های حاصل از کاوش‌های جدید در محوطه‌هایی در گرجستان و شرق ترکیه موجب پذیرش چارچوب نظری و تاریخ‌گذاری ۱۹۷۵ م. کرول شد و سرانجام دایسون ابتدا در ۱۹۹۷ م. در همایشی در مرسین (Kroll, 2000: 12) و سپس در ۱۹۹۹ م. طی دو مقاله، آخرین بازبینی‌های خود بر لایه‌نگاری و تاریخ‌گذاری سفال مثلثی را ارائه کرد. او در این مقاله‌ها اظهار کرد که سفال منقوش مثلثی که مدت‌ها به لایه ۳ حسنلو نسبت داده شده بود، در حقیقت مشتمل بر دو گونه کلاسیک وارداتی و غیرکلاسیک محلی (مثلثی غربی) است و تماماً به لایه ۳ الف تعلق دارد (Dyson, 1999a: 102; 1999b: 122-125). دایسون هم‌چنین شروع لایه ۳ الف را مدت‌ها (شاید حدود یک قرن) پس از لایه اورارتوئی ۳ ب دانست. از طرف دیگر، کرول (۲۰۰۰، ۲۰۰۹، ۲۰۱۰، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳)، «ماسکارلا» (۲۰۰۶، ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳) و سایر پژوهشگران در سال‌های بعد بارها به بحث در این باره پرداختند و تاریخ‌های نسبتاً متفاوتی را به استقرارهای حاوی سفال مثلثی نسبت دادند. در بین محققان ایرانی، «کاظم ملازاده» (۱۳۸۳: ۳۳۹) در ضمن مطالعه جغرافیای تاریخی منطقه شمال غرب ایران، بر اساس مدارک تاریخی و با نگاهی به مواد سفالی محوطه‌های منسوب به مانا و عصر آهن III در بخش جنوبی حوضه دریاچه ارومیه عقیده دارد که «سفال مثلثی کلاسیک مربوط به دوره و سنت سفالگری مانا و حداقل قرن ۷ پ. م. است». از نظر او (همان: ۳۶۲) این احتمال وجود دارد که «سفال منقوش [نوع منقوش طرح مثلثی] در سال‌های پایانی حیات مانا و یا حتی در دوره ماد و هخامنشی و در تداوم سفال مانا به وجود آمده باشد».

تعریف ظروف مثلثی

اصطلاح «ظروف مثلثی» از همان ابتدا در تمامی انتشارات پروژه حسنلو، تنها برای اشاره به گونه خاصی از ظروف سفالی ظریف استفاده شده است. این سفال‌ها خمیره خوب ورز داده شده، سطح بسیار صیقلی، بدنه بسیار نازک (ضخامت کمتر از ۳ میلی‌متر) و رنگ زمینه قهوه‌ای مایل به زرد یا نخودی دارند و معمولاً با نقش مثلث‌های آویزان قهوه‌ای آلویی یا قهوه‌ای تیره تزئین شده‌اند. دیگر سفال‌های منقوش حسنلو که خمیره خشن و شاموت‌شن دارند و با طرح‌های مثلثی متنوع تزئین شده‌اند، در بدو امر هرگز ظروف مثلثی قلمداد نشده‌اند (Dyson, 1999b: 116). در مقاله نخست دایسون (1999a: 102-105) برای آن دسته از ظروف ظریف با ضخامت کمتر از ۳ میلی‌متر که پیش‌تر با عنوان «ظروف مثلثی» نامیده شده بودند، عنوان «ظروف مثلثی کلاسیک» اختصاص داده شد و برای سفال‌های کم‌کیفیت‌تر و بزرگ‌تر با ضخامت بیش از ۵ میلی‌متر، درجه پرداخت پایین‌تر و نقوش نامنظم‌تر، عنوان «ظروف مثلثی غربی» استفاده شد. گروه کلاسیک شامل چند کوزه ظریف و کوچک با نقش مثلث‌های ریزخط آویزان بود و گروه غربی مشتمل بر طیفی از کاسه‌های زاویه‌دار (لاله‌ای، سینوسی‌شکل، لبه‌برگشته و لبه‌چماقی) با طرح مثلث‌های درشت‌خط و توپُر بود. دایسون در مقاله دوم (1999b: 120-122) با نظر

به سفال‌های حاصل از بررسی‌های کرول (۱۹۷۶)، سوئینی (۱۹۷۵)، لوین (۱۹۸۵) و سامرز (۱۹۹۳) و به تاسی از نظرات سوئینی، طیف جدیدی از کاسه‌های ظریف را معرفی کرد و آن‌ها را به مجموعه ظروف کلاسیک افزود. با این کار، تعریف قبلی ظروف کلاسیک نیز به طور نامحسوس و بدون اشاره مستقیم، تغییر و بسط داده شد. کاسه‌های زاویه‌دار دهانه‌شپیوری با نقوش دورنگ قرمز و سیاه و ظروفی با ضخامت ۵ تا ۷ میلی‌متر از جمله موارد جدیدی بود که به ظروف کلاسیک افزوده شد. جز این، نمونه‌های جدیدی از کاسه‌های زاویه‌دار با نقوش دورنگ در حسنلو معرفی شد که جملگی به گروه سفال‌های مثلثی غیرکلاسیک منسوب شدند.

ملاحظات جدید درباره لایه‌نگاری بافت‌های مرتبط با سفال منقوش در حسنلو

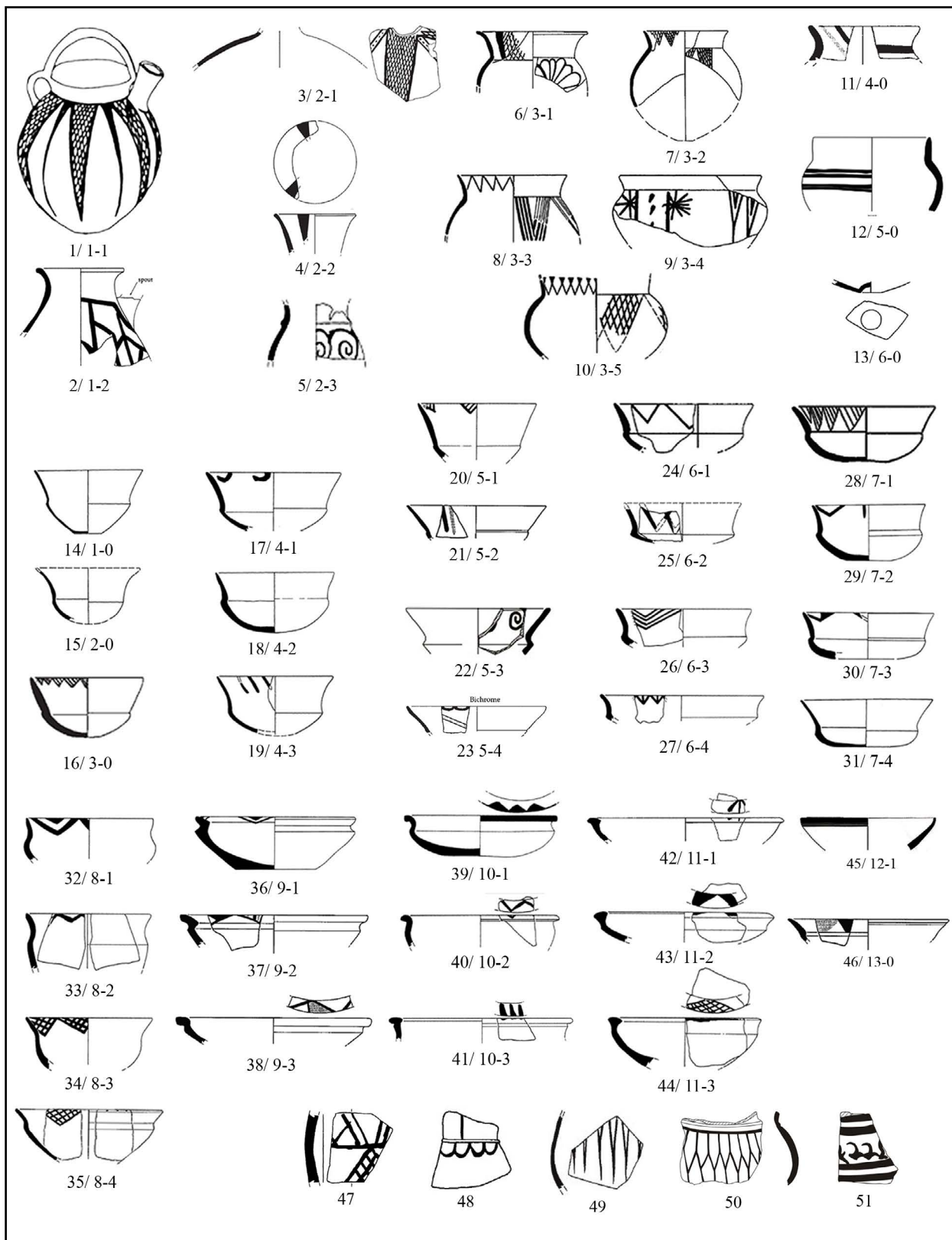
در حال حاضر، علاوه بر زیویه و قلاچی که نمونه‌هایی از سفال مثلثی را از طریق کاوش علمی به دست داده‌اند، حسنلو، تنها مکانی است که سفال مثلثی آن از یک بافت لایه‌نگاشتی به دست آمده و هرگونه بررسی و بازبینی در مسأله قدمت این سفال باید از این محوطه و لایه ۳ در آن آغاز شود (Kroll, 2000: 132). گرچه دایسون (۱۹۹۹b: ۱۲۹-۱۳۸) جهت تعیین قدمت ظروف مثلثی شواهدی شامل: «موقعیت لایه‌نگاشتی تکه‌های سفال»، «تطبیق با نمونه‌های دیگر محوطه‌های دارای قدمت نسبی یا مطلق» و «آزمایشات رادیوکربن» را مورد استفاده قرار داده است؛ اما دو مورد نخست از این شواهد هم‌چنان مورد مناقشه است و پس از بازبینی بعدی خود او، تاکنون چندین بار توسط دیگران مورد ارزیابی و تجدیدنظر قرار گرفته است.^۲

دایسون (1999b: 134) در آخرین بازبینی لایه‌نگاری حسنلو اظهار می‌کند که سفال مثلثی غیرکلاسیک در سراسر لایه ۳ الف پراکنده است و سفال کلاسیک برخلاف تصور گذشته بر روی کف‌های ۳ ب و در زیر قطعات فرورپخته دیوار اورارتویی وجود ندارد، بلکه در لایه ۳ الف پراکنده است. او خود به این‌که لایه حاوی سفال مثلثی یک لایه استقرار مشخص نیست، اقرار می‌کند (Ibid: 134-35)، اما هم‌چنان به دنبال انتساب این سفال به یک سطح استقرار است و به ناچار «یک سطح فرسایشی سخت و مشخص» برای آن پیشنهاد می‌دهد؛ چیزی که در سابقه انتشارات حسنلو تا پیش از سال ۱۹۸۹ م. وجود نداشته است. از طرف دیگر، دایسون (Ibid: 134-137) برای تعیین زمان ترک لایه ۳ ب، مدت زمان و فرآیند تخریب دیوار دفاعی اورارتویی و مدت زمان نهشته‌گذاری حفاصل این لایه و لایه ۲، تقریباً هیچ ایده قاطعی ندارد. با این وجود به صورت کاملاً حدسی و برای هماهنگ کردن نتایج مطالعات خود با نظریه‌های دهه هفتاد اشتفان کرول و نتایج متأخرتر دیگر پژوهشگرانی که سفال مثلثی را به دوره هخامنشی و اندکی پس از این دوره منسوب کرده بودند^۳، چینه‌های حفاصل لایه اورارتویی ۳ ب و لایه پارتی ۲ را به دو بخش خیالی شامل «نهشته آواری و فرسایشی دیوارهای اورارتویی» و «نهشته استقرار» دوره هخامنشی با سفال‌های مثلثی کلاسیک و غربی تقسیم کرد. او دوره فرسایش و ریزش بناهای اورارتویی را دوره حدوداً یک صد ساله ترک حسنلو فرض کرد و شروع «لایه استقرار ۳ الف» را به اواسط قرن ۶ رساند (Ibid: 137).

اگر مجموع اظهارات دایسون در رابطه با دیوارهای لایه ۳ ب و مخصوصاً دیوار بزرگ دفاعی را بپذیریم، درمی‌یابیم که این ساختارها تا زمان نیاز به ایجاد ساخت‌وسازهای جدید و تسطیح احتمالی محوطه در لایه ۲ (دوره سلوکی-اشکانی)، هم‌چنان در بخش‌هایی از محوطه سرپا بوده‌اند. به همین دلیل، نهشته‌های لایه ۳ الف به صورت پراکنده در نقاط مختلف و در لایه‌های دیوارهای لایه ۳ ب قرار گرفته و گاهی با قطعات بزرگی از دیوار دفاعی پوشیده شده است؛ هم‌چنین دایسون در انتشارات قدیمی (9: 1959) اظهار کرده بود که سفال مثلثی مشابه به سفال زیویه به همراه سفال قرمز [اورارتویی] توپراک قلعه از یک لایه یکسان به دست آمده است^۴. با استناد به موارد پیشین می‌توان گفت لایه ۱ متری حدفاصل لایه‌های ۳ ب و ۲ یا به عبارتی، «لایه ۳ الف» در تمام بخش‌های فوقانی تا تحتانی، آمیخته‌ای از نهشته‌های آواری و نهشته‌های حاوی مواد سفالی تشکیل شده و تحتانی‌ترین بخش آن بلافاصله بر روی بقایای دیوارهای اورارتویی قرار گرفته است. (In Press: 9; 2010: 24) لایه مذکور یک لایه فرسایشی فاقد ساختار معماری و متشکل از رگه‌های زباله، دورریز، توده خاکروبه و فضولات حیوانی است که درست بر روی لایه ۳ ب قرار داشته و با روش‌های نامطمئن لایه‌نگاری در پروژه حسنلو، تفکیک آن از لایه تحتانی میسر نشده است. این لایه فرسایشی که درون بقایای سازه‌های لایه ۳ ب را فرا گرفته است (Kroll, 2013a: 190)، نه یک لایه استقرار، بلکه یک میان‌پرده (Intermezzo) بلندمدت مملو از زباله و آوار دیوار در حدفاصل ساختمان‌های ترک‌شده اورارتویی (لایه ۳ ب) و ساخت‌وسازهای پارتی (لایه ۲) است (Kroll, In Press: 9, 12) و یافته‌های درون آن که شامل قطعات کوچک و دورریز ظروف مثلثی کلاسیک، مثلثی غربی و تقلید محلی سفال‌های کلاسیک و درواقع فاقد نمونه سالم است، باید به عنوان مواد ثانویه در خارج از بافت اولیه خود در نظر گرفته شود (Kroll, 2013a: 191). بدین ترتیب، این لایه فرسایشی و غیراستقراری، مکان و سطح ثابت و مشخصی ندارد و از چینه‌های متعدد یک دوره زمانی نسبتاً طولانی تشکیل شده که پس از لایه ۳ ب (استقرار اورارتویی) تا پیش از لایه ۲ (سده سوم پیش از میلاد) را دربر می‌گیرد و شناسایی مواد فرهنگی ثانویه این بازه زمانی ۳۵۰ ساله از درون آن قابل انتظار است^۵.

گونه‌شناسی سفال‌های مثلثی محوطه‌های حوضه جنوبی دریاچه ارومیه

بررسی مجموعه‌های سفالی بر پایه گونه‌های شکلی، بخش عمده‌ای از گوناگونی‌های گاه‌نگاشتی و کاربردی سفال را تحت پوشش قرار می‌دهد. این روش در کنار طبقه‌بندی کیفی خمیره و الگوهای تزئینی سفال مثلثی - که در نوشته‌های متعدد بارها مورد بحث قرار گرفته است - تمام مؤلفه‌های موجود در مجموعه سفال را دربر می‌گیرد و راه را برای توصیف، تطبیق و مطالعه دقیق هموار می‌نماید. سفال‌های مثلثی محوطه‌های حسنلو، زیویه و قلیچی به همراه سفال‌های بررسی سوئینی در منطقه بوکان از لحاظ «شکل» کاربردی به دو گروه اصلی کوزه و کاسه تقسیم می‌شوند. هر یک از این گروه‌ها خود مشتمل بر گونه‌ها و زیرگونه‌هایی هستند که در لوحه ۱ و کاتالوگ‌های ۱ تا ۵ نشان داده شده‌اند.



▲ لوحه ۱. طرح کوزه‌ها و کاسه‌های محوطه‌های مورد مطالعه: طبقه بندی و چیدمان بر اساس فرم سفال (نگارندگان، ۱۳۹۸).

گروه کوزه‌ها شامل: گونه‌ها و زیرگونه‌های لوله‌دار دسته‌سبدي، لوله‌دار ساده، دهانه‌تنگ، گردن‌دار، آبخوری‌های گردن‌کوتاه و یک گونه بندنافی است. در گونه کوزه‌های لوله‌دار، زیرگونه ۱-۱ کوزه‌ای با لوله استوانه‌ای اریب، دسته تسمه‌ای عمودی و یک دسته سبدي است (لوحة ۱:۱ و کاتالوگ ۱). زیرگونه ۲-۲ (لوحة ۱:۱ و کاتالوگ ۳) یک پارچ لوله‌دار با نقوش هندسی نامنظم است که به همراه سه قطعه دیگر (یک نمونه در لوحة ۱:۴۷) به وسیله دایسون (1999a: Fig. 4) با عنوان «ظروف تک‌رنگ قهوه‌ای خطی» نام‌گذاری شده است. در بین کوزه‌های دهانه‌تنگ، زیرگونه ۱-۲ (لوحة ۱:۳ و کاتالوگ ۱) با دهانه بسته و بدون دسته و لوله در مشخصات کیفی، خمیره و تزئین همانند گونه ۱-۱ است. زیرگونه ۲-۲ (لوحة ۱:۴) و کاتالوگ ۱) بخش ناقصی از کوزه‌ای با گردن شیپوری است و زیرگونه ۳-۲ کوزه‌ای با گردن بلند است که از لحاظ کیفیت در طیف ظروف مثلثی کلاسیک قرار دارد و به دلیل وجود نقش پیچک یا باند دالبری بر آن در اینجا در زیرمجموعه «سفال‌های مثلثی-دالبری کلاسیک» طبقه‌بندی شده است (لوحة ۱:۵، کاتالوگ ۱ و ۴۸). گونه ۳ کوزه‌ها شامل: نمونه‌هایی از سبوها یا آبخوری‌هایی با بدنه کرووی و لبه برگشته (زاویه‌دار) از محوطه‌های حسنلو، زیویه و قلاچی است که در ۵ زیرگونه طبقه‌بندی شده‌اند (زیرگونه‌های ۱-۳ تا ۳-۵ در لوحة ۱:۱۰-۶ و کاتالوگ ۱). این سفال‌ها جزو سنت سفالی مثلثی کلاسیک با نقوش تک‌رنگ متشکل از مثلث‌های آویزان و متداخل هستند و از سطح داغدار و کیفیت ساخت بالایی برخوردارند. زیرگونه ۳-۵ از همین کوزه‌ها (لوحة ۱:۵۰-۴۹) نمونه‌های پرشماری از ظروف ظریف و صیقلی نخودی در زیویه دارد که با ردیف‌های افقی از مثلث‌های باریک و آویزان و ردیف‌های افقی روبه‌رو از نقش مایه‌های لوزی‌شکل کشیده تزئین شده‌اند. این کوزه‌ها نیز در زیرمجموعه سفال‌های مثلثی-دالبری کلاسیک قرار می‌گیرند. گونه ۰-۴ (لوحة ۱: ۱۱ و کاتالوگ ۳) از نوع کوزه‌های غیرکلاسیک منقوش به خطوط مثلثی دورنگ از قلعه خزرلو است و موارد مشابه به آن تاکنون شناسایی نشده است. هم‌چنین گونه ۵-۰ (لوحة ۱: ۱۳ و کاتالوگ ۵) از جمله سفال‌های دالبری با بدنه کرووی و گردن استوانه‌ای است و ردیف‌های موازی از خطوط قهوه‌ای بر سطح صیقلی آن اجرا شده است. گونه ۰-۶ (لوحة ۱: ۱۳ و کاتالوگ ۲) بخشی از کف «بندنافی» یک کوزه دهانه‌بسته و از نوع سفال‌های کلاسیک است (Dyson, 1999b: 120).

گروه «کاسه‌ها» مشتمل بر قدهای لاله‌ای‌شکل، قدهای زاویه‌دار دهانه‌شیپوری، کاسه‌های سینوسی با مقطع S شکل و کاسه‌های لبه‌چماقی و لبه‌برگشته است. گونه ۱ کاسه‌ها خود از ۹ زیرگونه متمایز براساس تفاوت در فرم و زاویه لبه و بدنه و نسبت بین ارتفاع لبه و بخش تحتانی طبقه‌بندی شده و در اینجا یک مورد از آن ارائه شده است (لوحة ۱: ۱۴ و کاتالوگ ۳). این قدها دارای پیش‌نمونه‌هایی از منطقه اطراف دریاچه ارومیه در دوره مفرغ و عصر آهن تا اوایل سده ۷ پ. م. است. گونه ۰-۲ (لوحة ۱: ۱۵ و کاتالوگ ۳) یکی از انواع شناخته شده از دوره هخامنشی است، اما گونه باکیفیت ۰-۳ (لوحة ۱: ۱۶ و کاتالوگ ۲) با فرم خاص در زیرمجموعه «سفال‌های مثلثی-دالبری کلاسیک» قرار دارد و نمونه قابل مقایسه با

آن در خارج از منطقه شناسایی نشده است. موارد مشابه به قدح گونه ۱-۴ در منطقه از زندان سلیمان و کول تاریکه به دست آمده است (لوحة ۱: ۱۷ و کاتالوگ ۳). گونه ۵ مربوط به حسنلو، زیویه و منطقه بوکان است و نمونه‌های قابل مقایسه با آن از استقرارهای مائایی در فاز ۲ زندان سلیمان، قلیچی، کول تاریکه، هم‌چنین استقرار هخامنشی یانیق‌تپه و استقرار پارسی نوشیجان به دست آمده است (لوحة ۱: ۲۳-۲۰ و کاتالوگ‌های ۲ و ۳). در این بین در مجموعه سفالی زیویه یک قدح ظریف «غیرمثلثی» وجود دارد که شباهت شکلی نزدیکی به زیرگونه ۳-۵ (لوحة ۱: ۲۲ و کاتالوگ ۲) دارد؛ و از طرف دیگر، از لحاظ فرم و نقش فرورفته بر روی زاویه موجود در کف آن به نمونه‌های زندان سلیمان شباهت دارد^۷. در هر یک از گونه‌های سفالی ۶ و ۷ نخستین زیرگونه‌ها (لوحة ۱: ۲۴ و کاتالوگ ۲ و لوحة ۱: ۲۸ و کاتالوگ ۳) از نوع سفال‌های مثلثی-دالبری کلاسیک هستند و سایر زیرگونه‌ها (لوحة ۱: ۲۷-۲۵ و کاتالوگ ۳ و لوحة ۱: ۳۱-۲۹ و کاتالوگ‌های ۳ و ۴) از نوع سفال مثلثی غیرکلاسیک دوره هخامنشی هستند و دارای موارد مشابه به ترتیب در لایه هخامنشی یانیق‌تپه و گودین و استقرار قرن چهارم پیش از میلاد سیتمار هویوک هستند. گونه سفالی ۸، در بین مجموعه سفالی اواخر عصر آهن III در زندان سلیمان و استقرارهای هخامنشی بیشترین نمونه‌های مشابه را دارد (لوحة ۱: ۳۵-۳۲ و کاتالوگ ۴)^۸. گونه‌های ۹ و ۱۰ از نوع کاسه‌های لبه برگشته دورنگ و تک‌رنگ هستند و با مواردی در لایه‌های هخامنشی یانیق و پاسارگاد قابل قیاس هستند (لوحة ۱: ۴۱-۳۶ و کاتالوگ ۴). زیرگونه ۲-۱۰ در زندان و قلیچی نیز موارد مشابهی دارد. گونه ۱۱ از نوع کاسه‌های لبه چماقی است و بدون تردید قابل انتساب به دوره هخامنشی است (لوحة ۱: ۴۴-۴۲ و کاتالوگ ۴). گونه ۱۲ از نوع کاسه‌های ساده نیم‌کروی با باند افقی منقوش (نقش دالبری) در زیر لبه است که در تعداد قابل توجه از محوطه زیویه به دست آمده و موارد قابل مقایسه با آن به فراوانی در بین سفال‌های دالبری فراهخامنشی پاسارگاد به دست آمده است (لوحة ۱: ۴۵ و کاتالوگ ۵). گونه ۱۳ از نوع کاسه‌های رایج در استقرار اصلی (اواخر خانه اربابی) و استقرار فرعی (فاز خوش‌نشینی) لایه ۲ گودین است و در شمال غرب ایران با تزئین دورنگ از حسنلو و بررسی منطقه بوکان به دست آمده است (لوحة ۱: ۴۶ و کاتالوگ ۲)^۹.

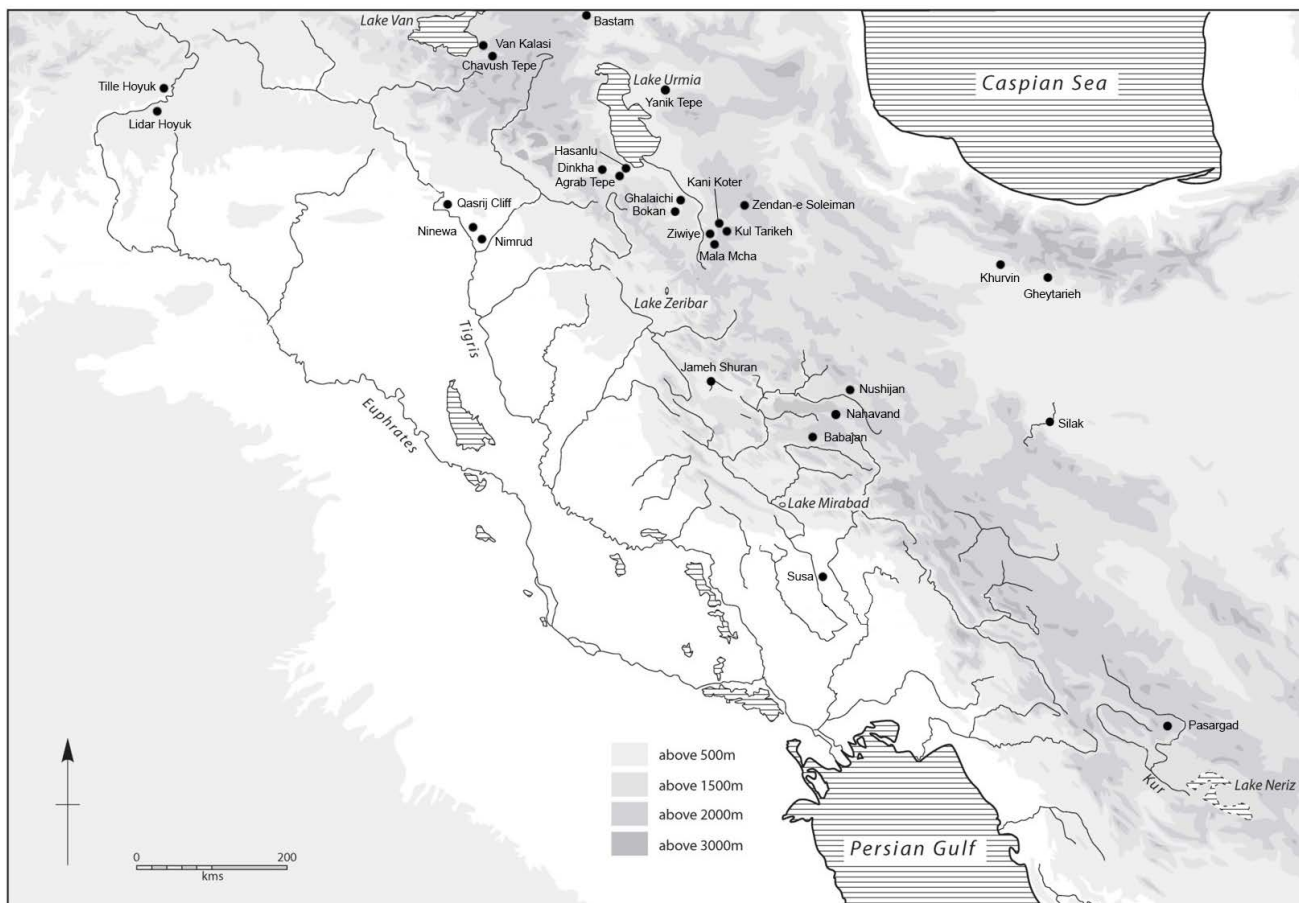
بررسی گونه‌شناختی و تطبیق شکلی سفال‌های منقوش و مثلثی محوطه‌های حسنلو، زیویه و قلیچی و سفال‌های بررسی منطقه بوکان نشان داد که جز یک کوزه با تزئین تک‌رنگ خطی و شماری از کوزه‌های دورنگ متعلق به قلعه خزرلو، دیگر کوزه‌های این محوطه‌ها به ظروف مثلثی کلاسیک تعلق دارند و از لحاظ شکل دارای موارد قابل مقایسه در محوطه‌های عصر آهن III و بالأخص استقرارهای آشوری و مائایی هستند. شماری از کوزه‌های خاص محوطه زیویه که دارای کیفیت ظروف کلاسیک بوده و حاوی نقش مایه‌های سبک دالبری شامل: پیچک‌ها، ردیف‌های افقی از مثلث‌های آویزان با انتهای باریک، ردیف‌های روبه‌رو از نقش مایه‌های لوزی شکل کشیده و... هستند، به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های سفال‌های «مثلثی کلاسیک» و با عنوان «ظروف مثلثی-دالبری کلاسیک» قابل تعریف هستند.

کاتالوگ ۳: سفال‌های سبک مثلثی غیرکلاسیک در نواحی جنوبی دریاچه ارومیه			
توضیحات	آدرس کتاب شناسی نمونه‌های مورد بحث نمونه‌های مشابه	سبک و تعداد سفال - محوه	ش. طرح
نقش هندسی در "ظروف تک‌برگ قهوه‌ای خنثی" (Dyson, 1999a: Fig. 4). از ردیف‌های نامتوازن مثلث‌های هائورن‌خورد تشکیل شده و به سفال‌های دوره هخامنشی در قفقاز جنوبی و به ویژه سبک مثلثی سدهای پنجم و چهارم ق م گرجستان (Narimanishvili and Shatberashvili, 2004: Fig. 1).	Dyson, 1999a: Fig. 4.d.	۳ عدد مثلثی غیر کلاسیک (تک‌برگ) حسناو	2/1-2
کوزه‌های منقوش به خطوط مثلثی دورنگ قلمه‌خزرو که موارد مشابه به آن تاکنون از جانی شناسایی نشده است.	Dyson, 1999b: Fig. 8a. g.	۴ عدد مثلثی غیر کلاسیک (دورنگ) قلمه خزرو	11/4-0
موارد بسیار مشابه به این قح در منطقه اطراف دریاچه ارومیه از محوطه‌های مآثی زندان سلیمان، زبویه، ملامچه و کول تاریک به دست آمده است.	Dyson, 1999a: Fig. 7.b. Thomasky, 2006: Abb.11.6-7/Rezvani & Roustaei, 2007:22.9; 26.2.	۱ عدد مثلثی حسناو	14/1-0
از انواع قح‌های شناخته‌شده‌ی دوره هخامنشی.	Dyson, 1999a: Fig. 7.a. Late or Post Achaemenian: Stronach, 1978; Fig. 106:7-8.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	15/2-0
موارد مشابه به این قح از زندان سلیمان و کول تاریک به دست آمده است. در نمونه‌های این محوطه‌ها نسبت عرض قح بیشتر از ارتفاع آن است، اما در نمونه‌ی فعلی (از حسناو)، ارتفاع ظرف و به ویژه ارتفاع لبه و بخش فوقانی آن نسبتاً بیشتر است. این مشخصه مربوط به فرم‌های متأخر در دوره هخامنشی در یاقیت‌ته است.	Dyson, 1999a: Fig. 1.c. Thomasky, 2006: Abb. 10.7./ Rezvani & Roustaei, 2007: Pl. 22:7,14./ Sammers & Burney, 2012: Fig. 7:7.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	17/4-1
موارد مشابه به این قح در زندان سلیمان و لایه‌ی هخامنشی یاقیت‌ته به دست آمده است.	Dyson, 1999a: Fig. 7.e. Rezvani & Roustaei, 2007: Pl. 22:14.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	18/4-2
نمونه‌های قابل مقایسه با این قح از استقرارهای مآثی در فاز ۲ زندان سلیمان، کول تاریک و استقرار هخامنشی یاقیت‌ته به دست آمده است.	Dyson, 1999a: Fig. 1. a. Thomasky, 2006: Abb. 10.8. / Sammers & Burney, 2012: Fig. 17:9. / Seyitömer Höyük, 4 th BC: Coşkun, 2011: Fig. II:15.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	19/4-3
دارای موارد مشابه در لایه‌ی هخامنشی یاقیت‌ته.	Dyson, 1999a: Fig. 1. b. Thomasky, 2006: Abb. 10.8. / Rezvani & Roustaei, 2007: Pl. 26:1. / Sammers & Burney, 2012: Fig. 17:25.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	20/5-1
دارای موارد مشابه در لایه‌ی هخامنشی یاقیت‌ته.	Dyson, 1999a: Fig. 1. d. Sammers & Burney, 2012: Fig. 10:1.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	25/6-2
دارای موارد مشابه در لایه‌ی هخامنشی یاقیت‌ته.	Dyson, 1999a: Fig. 1. e. Sammers & Burney, 2012: Fig. 10:1.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	26/6-3
دارای موارد مشابه در لایه‌ی هخامنشی یاقیت‌ته و گودین ۲.	Dyson, 1999a: Fig. 1. g. Godin II Squatter I level: Gopinik, 2003: Fig. 1:84. Sammers & Burney, 2012: Fig. 16:5.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	27/6-4
دارای موارد مشابه در استقرار قرن چهارم ق م در محوطه‌ی سینمار هویوک.	Dyson, 1999a: Fig. 5.d. Seyitömer Höyük, Achaemenid 4 th BC: Coşkun, 2011: L7.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	28/7-1
دارای موارد مشابه در استقرار قرن چهارم ق م در محوطه‌ی سینمار هویوک.	Dyson, 1999a: Fig. 5.e. Seyitömer Höyük, Achaemenid 4 th BC: Coşkun, 2011: L7.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	30/7-3

کاتالوگ ۴: سفال‌های سبک مثلثی غیرکلاسیک در نواحی جنوبی دریاچه ارومیه			
توضیحات	آدرس کتاب شناسی نمونه‌های مورد بحث نمونه‌های مشابه	سبک و تعداد سفال - محوه	ش. طرح
دارای موارد مشابه در استقرار قرن چهارم ق م در محوطه‌ی سینمار هویوک.	Dyson, 1999a: Fig. 7.f. Seyitömer Höyük, Achaemenid 4 th BC: Coşkun, 2011: L7.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	31/7-4
این زیرگونه در بین مجموعه‌ی سفالی اواخر عصر آهن ۳ در زندان سلیمان دارای نمونه‌های مشابه است.	Dyson, 1999a: Fig. 2:.. Thomasky, 2006: Abb. 11:15.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	32/8-1
این زیرگونه در بین مجموعه‌ی سفالی اواخر عصر آهن ۳ در زندان سلیمان دارای نمونه‌های مشابه است.	Dyson, 1999a: Fig. 2.f. Thomasky, 2006: Abb. 11:13.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو	33/8-2
این زیرگونه که از حسناو انتخاب شده است به نمونه‌هایی در زندان سلیمان شباهت دارد و یکی از نمونه‌های مشابه به آن مربوط به سبک منقوش اردبیل است (Haerincq, 1978: Fig. 6). همچنین نمونه‌ای از این فرم سفالی از نوع کاسه‌های غیر کلاسیک دورنگ قلمه خزرو است (Dyson, 1999b: Fig. 3.b; 8a.e; Pasargadae, Post Achaemenian: Stronach, 1978; Fig. 106:20).	Dyson, 1999a: Fig. 2.d./Dyson, 1999b: Fig. 3.b; 8a.e Thomasky, 2006: Abb. 11:14. / Haerincq, 1978: Fig. 6. / Pasargadae, Post Achaemenian: Stronach, 1978; Fig. 106:20.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک (دورنگ) قلمه خزرو	34/8-3
نمونه‌هایی از ملامچه (Amelirad et al., 2017: 32.10,15). اواخر قرن ۷ ق م در لیدار هویوک (Müller, 1999: Abb. 21 AB35). و نمونه‌ای با نقشی «قطره‌اشکی» از فاز ۱ پایاجان (Goff, 1970: Fig. 8.7). به‌دست آمده است.	Dyson, 1999b: Fig. 9. e. Amelirad et al., 2017: 32. 10, 15. / Müller, 1999: Abb. 21 AB35. / Blaylock, 1999: Fig 13:9. / Goff, 1970: Fig. 8.7.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک زبویه	35/8-4
از نوع کاسه‌های لبرگشته که با مواردی در لایه‌های هخامنشی قابل قیاس هستند.	Dyson, 1999a: Fig. 5.f. Sammers & Burney, 2012: Fig. 17:11.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک (دورنگ) حسناو	36/9-1
از نوع کاسه‌های لبرگشته که با مواردی در لایه‌های هخامنشی قابل قیاس هستند.	Dyson, 1999b: Fig. 5.d. Sammers & Burney, 2012: Fig. 17:11.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک (دورنگ) حسناو	37/9-2
از نوع کاسه‌های لبرگشته که با مواردی در لایه‌های هخامنشی قابل قیاس هستند.	Dyson, 1999b: Fig. 5.e. Sammers & Burney, 2012: Fig. 17:11.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک (دورنگ) حسناو	38/9-3
از نوع کاسه‌های لبرگشته که با مواردی در لایه‌های هخامنشی قابل قیاس هستند.	Dyson, 1999a: Fig 3.e-f.	۲ مثلثی غیر کلاسیک -	39/10-1
از نوع کاسه‌های لبرگشته که با مواردی در لایه‌های هخامنشی قابل قیاس هستند. این زیرگونه در زندان و قلاچی نیز موارد مشابهی دارد.	Dyson, 1999a: Fig 3.a-b. Thomasky, 2006: Abb. 5. 14. / Mollazadeh, 2008: Pl 10: 5. / Sammers & Burney, 2012: Fig. 9:5; 18:5.	۲ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو مثلثی غیر کلاسیک پرتعداد زبویه	40/10-2
از نوع کاسه‌های لبرگشته که با مواردی در لایه‌های هخامنشی قابل قیاس است.	Dyson, 1999a: Fig 3.c-d. Pasargadae, Ustratified: Stronach, 1978; Fig. 108:7.	۲ عدد مثلثی غیر کلاسیک	41/10-3
این زیرگونه از نوع کاسه‌های لبرگشته‌ی دوره هخامنشی است و موارد قدیمی‌تر آن در اواخر عصر آهن ۳ تا دوره‌ی بارثی رواج داشته است. یکی از نمونه‌های این سفال از محوطه‌ی قلاچی (کارگر، ۱۳۸۳: ۱۵) به دست آمده است. ^{۱۱}	Dyson, 1999b: Fig. 9.f. Kroll, 2003: Fig. 1. 7. / Malekzadeh et al., 2014: Pl. 10.1.6. / Goff, 1978: Fig. 7.7. / Stronach, 1978: Fig. 108. 10. / ۱۵: ۱۳۸۳ / کارگر،	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسناو ۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک زبویه	42/11-1

ادامه‌ی کاتالوگ ۴: سفال‌های سبک مثلثی غیر کلاسیک در نواحی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه			
توضیحات	آدرس کتاب شناسی نمونه‌های مورد بحث نمونه‌های مشابه	- سبک و تعداد سفال - محوطه	ش. طرح
از نوع کاسه‌های لبه چماقی دوره‌ی هخامنشی.	Dyson, 1999a: Fig. 2. c.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک	43/11-2
از نوع کاسه‌های لبه چماقی دوره‌ی هخامنشی.	Dyson, 1999a: Fig. 2. a. Sammers & Burney, 2012: Fig. 12.6; 15.5; 16; 14.	۱ عدد مثلثی غیر کلاسیک حسنلو	44/11-3

کاتالوگ ۵: سفال‌های سبک دلبری در نواحی جنوبی دریاچه‌ی ارومیه			
توضیحات	آدرس کتاب شناسی نمونه‌های مورد بحث نمونه‌های مشابه	- سبک و تعداد سفال - محوطه	ش. طرح
فرم و نقش این سفال در سبک سفال دلبری پاسارگاد (Stronach, 1974: PL. LIV.13) و روستای هخامنشی ۱ شوش (Ghirshman, 1954: PL 32:1017) وجود دارد.	Pasargadae, 450-200 BC: Stronach, 1974: PL. LIV. 13. Susa, Achaemenid Village I: Ghirshman, 1954: PL. XXXII: 1017.	۲ عدد دلبری زیویه	12/5-0
از نوع کاسه‌های دلبری فراهخامنشی در پاسارگاد.	معمدنی، ۱۳۴۶: لوحه‌ی ۵۸ ش. ۶۲ Pasargadac, Post-Achaemenian: Stronach, 1978: Fig. 110. 5-6.9. Pasargadae, Stronach, 1974: PL. LIV:13.	۵ عدد دلبری زیویه	45/12-1



▲ شکل ۱. موقعیت محوطه‌های مورد اشاره در پژوهش حاضر (با تغییرات اساسی برگرفته از: (Matthews et al., 2013: Fig. 1.1).

چنین ویژگی‌ای علاوه بر کوزه‌های زیویه، تنها در بین قدهای زاویه دار ظریف و صیقلی تک رنگ و دورنگ منطقه بوکان و یک نمونه مشابه در خود زیویه (لوحه ۱: ۲۲) که با نقش مایه‌های سبک تزئینی دلبری آراسته شده‌اند، قابل مشاهده است. قدهای زیویه، تنها یکی از چندین فرم سفالی در بین کاسه‌ها است که ارتباط شکلی با مجموعه‌های سفالی عصر آهن III در منطقه شمال غرب و به ویژه استقرارهای سده هفتم پیش از میلاد در محوطه‌های ماتایی را نشان می‌دهد. فرم مشابه به این

قدح با نقاط فرورفته تزئینی، در بین مواد فرهنگی استقرار سده هفتم پیش از میلاد در زندان سلیمان شناسایی شده است، اما از آنجا که محوطه زندان فاقد سفال منقوش است و آخرین استقرار در آن مربوط به اواخر همین سده است، تاریخی جدیدتر در سده ششم پیش از میلاد برای این ظرف و در نتیجه برای تمام ظروف مثلثی-دالبری کلاسیک پیشنهاد می‌شود. گونه ۰-۱۳ (لوحة ۱: ۴۶) از جمله قدح‌های ظریف دورنگ از نوع مثلثی-دالبری کلاسیک بوکان است که به دلیل شباهت به یکی از گونه‌های سفالی دو استقرار اصلی و فرعی لایه ۲ گودین، تأییدی بر این تاریخ‌گذاری است؛ هم‌چنین براساس گونه دورنگ ۴-۵ می‌توان تداوم ظروف مثلثی-دالبری را تا دوره اشکانی دانست. در مجموعه‌های سفالی بررسی شده، علاوه بر ظروف کلاسیک (کلاسیک مثلثی و مثلثی-دالبری)، ظروف S شکل و کاسه‌های لبه برگشته و لبه چماقی نیز وجود دارد که بدون تردید از انواع سفال‌های دوره هخامنشی ظروف مثلثی غربی هستند. در بین مجموعه سفالی زیویه، کوزه‌ها (لوحة ۱: ۱۲) و کاسه‌های ساده‌ای (لوحة ۱: ۴۵) با فرم و نقش (خطوط موازی افقی) رایج سبک سفالی دالبری مشاهده می‌شود؛ هم‌چنین قطعه‌ای از بدنه یک کاسه ظریف نخودی با نقش ردیفی از نقوش مسبک حیوانی (پرستو؟) در بین نوارهای افقی موازی (لوحة ۱: ۵۱) در همین محوطه وجود دارد که در طیف سفال‌های دالبری قرار دارد و در مناطق غربی ایران نمونه‌های مشابهی از دوران سلوکی / اوایل اشکانی دارد. یکی از موارد قابل مقایسه با این سفال مربوط به معبد لائودیسه نهاوند است (علی بیگی، ۱۳۹۲: تصویر ۸.۱۴). به جز این، کوزه ۲-۱ و کاسه ۳-۸ از جمله موارد موجود در مجموعه سفالی حسنلو است که از لحاظ سبک اجرای نامنظم و کم‌دقت نقوش مثلثی درشت به سفال‌های مثلثی گرجستان و یانیق تپه شباهت دارد؛ چنین شباهتی را می‌توان به معنای رواج هم‌زمان سبک مثلثی غربی و سبک سفال‌های مذکور - که در اینجا به نام سبک «یانیق-گرجستان» خطاب می‌شود - در حسنلو دانست.

بحثی در باب تاریخ‌گذاری سفال مثلثی، زیرگونه‌های آن و دلیل حضور نمونه‌هایی از این سفال در خارج از شمال غرب ایران

براساس بخش‌های قبلی این نوشتار دو نتیجه کلی و مهم حاصل شد؛ نخست این که، «لایه ۳ الف» حسنلو، یک لایه فرهنگی و از یک دوره معین تاریخی نیست؛ بلکه این لایه شامل مجموعه‌ای از نهشته‌های آواری و فرسایشی است که به یک بازه زمانی بلندمدت ۳۵ ساله - از فروپاشی اورارتو تا سال ۲۷۵ پ.م. - تعلق دارد. سپس در ادامه، براساس گونه‌شناسی ظروف مثلثی حسنلو، زیویه و بوکان مشخص شد که ظروف مذکور به ۳ گونه متمایز سفالی شامل: «مثلثی کلاسیک» (دارای دو زیرمجموعه با نقوش مثلثی و نقوش دالبری)، «مثلثی غربی» و «دالبری» در سه مقطع تاریخی متوالی تعلق دارند که شروع و پایان آن با بازه زمانی متناسب به لایه ۳ الف حسنلو منطبق است و نشانگر حضور شواهدی از دو فرهنگ سفالی در این لایه است. اکنون با استفاده از تطبیق نتایج مذکور، با نظریات عمده‌ای که در سالیان گذشته در رابطه با گاهنگاری و ارتباطات فرهنگ ظروف مثلثی توسط پژوهشگران

این عرصه مطرح شده است به بحثی در باب تاریخ‌گذاری سفال مثلثی، زیرگونه‌های آن و دلیل حضور نمونه‌هایی از آن در خارج از شمال غرب ایران پرداخته می‌شود. در بخش‌های پیشین نشان داده شد که سفال مثلثی کلاسیک از لحاظ نوع تزئین به سفال‌های قفقاز جنوبی، گورستان B سیلک (Dyson, 1965: 207) و سنت سفال منقوش لرستان شباهت دارد و از لحاظ فرم به نمونه‌های مائایی و آشوری متأخر (قرن هفتم پیش از میلاد) شبیه است. از طرف دیگر، کیفیت ساخت یکسان و شیوه مشابه در پرداخت سطوح صیقلی در سفال‌های حاوی نقش خراشیده و سفال‌های مثلثی کلاسیک زیویه، نشان از تعلق این دو گونه سفالی به یک فرهنگ سفالی مشترک دارد؛ بنابراین پیداست که سفال مثلثی کلاسیک دست‌کم در اواخر سده هفتم پیش از میلاد با سفال‌های ظریف حاوی نقش خراشیده مائایی معاصر بوده و احتمالاً تولید آن تا چند دهه نخست سده ششم پیش از میلاد نیز تداوم یافته است. اما دایسون این سفال را مربوط به اوایل دوره هخامنشی دانسته است؛ می‌دانیم که براساس جدولی که «بومر» (Abb. 1967: 10) از توالی استقرار زندان، زیویه، حسنلو و سیلک B ارائه داده است، استقرار در زندان و زیویه در حوالی ۷۰۰ تا ربع آخر قرن هفتم پیش از میلاد هم‌عصر است و ادامه استقرار در زیویه تا دوران ظروف مثلثی حسنلو، یعنی تا پس از سال ۶۰۰ پ. م. بوده است. بومر در نوشته‌ای دیگر در سال ۱۹۸۸ م. سفال با نقش خراشیده زیویه و زندان را به قرن هفتم پیش از میلاد منسوب کرد (Boehmer, 1988: 95). در این راستا دایسون (1999b: 129) با پذیرش تاریخ‌گذاری بومر، برای تعیین تاریخ حضور سفال‌های منقوش در زیویه از رابطه هم‌زمانی یا تأخر آن‌ها نسبت به سفال‌های با نقش خراشیده استفاده کرد و به دو نتیجه احتمالی رسید؛ نخست، اگر حضور سفال‌های منقوش در زیویه - که فاقد بافت لایه‌نگاری هستند - هم‌زمان با حضور سفال‌های خراشیده باشد، این دو سبک سفالی قدمتی بیش از سفال‌های منقوش حسنلو می‌یابند و از لحاظ زمانی معاصر فاز ۳ یا وقفه حفاصل این فاز و فاز ۳ الف خواهند بود. دوم، اگر سفال منقوش به دنبال سفال خراشیده در زیویه ظهور یافته باشد، این سفال از لحاظ زمانی معاصر فاز ۳ الف حسنلو خواهد بود و احتمالاً ریشه در اوایل دوره هخامنشی دارد. از آنجا که دایسون براساس مقایساتی که بومر بین سفال‌های زندان و زیویه انجام داده بود به این نتیجه رسیده بود که سفال مثلثی کلاسیک پس از سفال خراش دار بروز یافته است؛ احتمال دوم را برگزیده و سفال مثلثی کلاسیک زیویه را نیز هم‌زمان با لایه ۳ الف حسنلو و مربوط به دوره هخامنشی معرفی کرد. این در حالی است که بومر استدلال خود را در ۱۹۶۷ م. و قبل از این که کرول در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ م. و سپس دایسون در ۱۹۹۹ م. سفال منقوش حسنلو را به فاز ۳ الف و به تبع به دوره هخامنشی منتسب کنند، تبیین کرده و بر مبنای سفال‌های کلاسیک - و فقط ۳ مورد از سفال‌های غربی - به تاریخ قرن هفتم پیش از میلاد برای این سفال‌ها رسیده بود. او طبیعتاً در آن زمان نظری به دوره هخامنشی نداشته و برداشت دایسون از نتیجه‌گیری او صحیح نیست.

پیش‌تر تشریح شد که سفال «سبک مثلثی-دالبری کلاسیک» یکی از زیرمجموعه‌های سفال مثلثی کلاسیک در شمال غرب ایران است که از نظر کیفیت

ظریف و صیقلی، رنگ خمیره و رنگ نقش و شیوه اجرای آن بر ظروفی به فرم کوزه، شباهت نزدیکی به «ظروف کلاسیک» دارد و از طرفی با استفاده از نقش مایه‌های مشابه به «سبک منقوش دالبری» تزئین شده است. این سفال علاوه بر تعدادی از فرم‌های ظروف کلاسیک، قدهای زاویه دار ظریف و صیقلی تک‌رنگ و دورنگ منطقه بوکان و زیویه را نیز شامل می‌شود که با مجموعه‌های سفالی عصر آهن III در منطقه و به‌ویژه استقرارهای مائایی ارتباطی شکلی نزدیک دارند. سفال مذکور جز شمال غرب ایران، مجموعه‌های مشابهی در یافته‌های بررسی کلرگاف در ماهیدشت-پیش‌کوه و یافته‌های روستای هخامنشی شوش ۱ دارد.

از نظر دایسون (1999b: 115-116) اهمیت موارد متعلق به مناطق مرکزی و جنوبی زاگرس در تفاوت فرم و پرداخت نهایی آن‌ها نسبت به ظروف دالبری محوطه‌های جدیدتر فلات ایران مانند: پاسارگاد، تپه یحیی، نهاوند و... است و ضخامت کم بدنه آن‌ها یک ویژگی مشترک با «ظروف مثلثی کلاسیک حسنلو» است که نشان از ارتباط احتمالی این دو فرهنگ سفالی از طریق مناطق مرکزی زاگرس دارد. شباهت بین این مجموعه‌های سفالی، علاوه بر دایسون در بین دیگر پژوهشگران (Goff, 1968: 124; Stronach, 1974; Kroll, 1975: 73-74; Muscarella, 1978; Levine, 1985, 1987; Gopnik, 2000: 191) نیز بحث‌های دامنه‌داری برانگیخته و موجب تفاسیر و تاریخ‌گذاری‌های متفاوتی را شده است. نکته مشترک در رویکرد تمامی این پژوهشگران، بی‌تفاوتی نسبت به وجود ناهمگونی در گونه «ظروف کلاسیک» و عدم توجه به امکان تفکیک گونه‌شناختی زیرمجموعه‌های این گونه سفال و در نتیجه، عدم دستیابی به تاریخ‌های متمایز برای زیرمجموعه‌های کل این مجموعه است؛ اما در نوشتار حاضر، بیان شد که ظروف کلاسیک از دو زیرمجموعه متمایز شامل «ظروف مثلثی کلاسیک» (با نقوش مثلثی) مربوط به اواخر سده ۷ و اوایل سده ۶ پ.م. و «ظروف مثلثی-دالبری کلاسیک» مربوط به سده ۶ تا اواسط سده ۵ پ.م. تشکیل شده است. مجموعه‌های سفالی زیویه و حسنلو نشان می‌دهد که «ظروف مثلثی-دالبری کلاسیک» با «ظروف مثلثی کلاسیک» در ابتدای سده ششم پیش از میلاد به صورت مقطعی هم‌پوشانی داشته و این امر موجب تأثیرگذاری گونه نخست بر گونه دوم شده است. نکته مهم این است که شباهت خمیره و پرداخت این دو طیف سفالی و از طرفی شباهت نسبی ظروف مثلثی-دالبری کلاسیک با نقوش سبک دالبری متأخر، گاهی موجب سردرگمی و قیاس باطل ظروف دالبری با تمام مجموعه ظروف کلاسیک (اعم از: مثلثی کلاسیک یا مثلثی-دالبری کلاسیک) شده و با توجه به تاریخ منتسب به سبک دالبری (اواخر دوره هخامنشی و دوره سلوکی)، تاریخ نادرست اواخر دوره هخامنشی برای «ظروف مثلثی کلاسیک» نیز پیشنهاد شده است. این ظروف با مرکزیت منطقه بوکان و سقز تولید می‌شده و شمار محوطه‌های شناسایی شده آن نسبتاً کم و البته تماماً محدود به شمال غرب ایران است.^{۱۰}

لویین (۱۳۸۲: ۷۴-۴۷۳) و براون (۱۳۸۸: ۲۴۸) برای سفال‌های منقوش شمال غرب ایران منشأ زاگرس غربی قائل هستند و همان ایده‌ای را که در مورد

چگونگی رسیدن سفال‌های ساده گودین II به استقرار پسااورارتویی بسطام، کرانه‌های شمالی، شرقی و بخش‌های شرقی کرانه جنوبی دریاچه ارومیه مطرح کرده بودند، برای حضور سفال‌های مشابه نمونه‌های منقوش جامه‌شوران در بخش‌های غربی و شمالی کرانه جنوبی دریاچه ارومیه (منطبق بر زیویه در مرکز استان کردستان و حسنلو در جنوب استان آذربایجان غربی) به کار بستند. اما، پراکندگی محدود سنت سفال مثلثی-دالبری کلاسیک در نواحی غربی آذربایجان را می‌توان به معنی بومی بودن آن در سده ششم پیش از میلاد در این منطقه دانست. در اوایل سده ششم پیش از میلاد، اضمحلال کامل قدرت آشور، دستیابی ماد به مسیرهای تجاری دوربرد و رشد فزاینده نفوذ اقتصادی در ایران غربی موجب شکل‌گیری زمینه‌ای مناسب برای تبادل درون منطقه‌ای کالاهای متنوع شد (Gopnik, 2000: 210) و همان‌گونه که اشکال سفالی استقرارهای اصلی و فرعی گودین II در این دوره به جایی مانند بسطام و زیویه رسیده بود، فرم و تکنیک ساخت و تزئین سفال مثلثی-دالبری کلاسیک صرفاً به مثابه یک شناسه فرهنگی-نه قومی یا سیاسی- به محوطه‌های منطقه ماهیدشت و پیش‌کوه، استقرار ۲ الف در جامه‌شوران (۱ قطعه) و روستای هخامنشی شوش ۱ در مناطق جنوبی ایران غربی رسید. بخش‌های پایانی سنت سفالی مثلثی-دالبری کلاسیک در نیمه نخست سده پنجم پیش از میلاد با فرهنگ سفال مثلثی غربی که در اینجا با نام «سفال مثلثی غیرکلاسیک» خوانده شده، هم‌پوشانی دارد. سفال مثلثی غربی مربوط به اواسط تا اواخر دوره هخامنشی (Gopnik, 2003: 255) است و به دلیل سازمان سیاسی و گسترده‌ی مسیرهای تجاری در امپراتوری هخامنشی، نسبت به سفال سبک‌های کلاسیک پراکندگی بیشتری دارد و از آلتین تپه در شرق ترکیه تا پاسارگاد در فارس را دربر می‌گیرد (Gopnik, 2000: 189)، هم‌چنین ارتباط روشنی با فرهنگ سفالی جاری در گرجستان و ایران شرقی دارد (Dyson, 1999a: 105). حضور هم‌زمان این سفال در لایه‌های ۲ الف و ۱ جامه‌شوران (Gopnik, 2000: 189) و یافته‌های بررسی میدانی ماهیدشت و پیش‌کوه (Goff, 1968: Fig. 9-28)، هم‌چنین شباهت تعدادی از نقش‌مایه‌های مثلثی آن با نقش‌مایه‌های رایج در بین سفال‌های مثلثی-دالبری کلاسیک منطقه بوکان نشان از هم‌پوشانی بخش‌های آغازین و پایانی رواج این سبک سفالی به ترتیب با دوران پایان سفال مثلثی-دالبری کلاسیک و دوران آغاز سفال دالبری دارد».

نتیجه‌گیری

نتایج نهایی پژوهش در قالب توالی افق‌های سفالی ظروف مثلثی و غیرمثلثی شمال غرب ایران در اواخر عصر آهن III و دوره‌های بعد و در راستای فرضیاتی که در این نوشتار مطرح شده است، به ترتیب ذیل است.

نخست: سفال مثلثی کلاسیک (ماتایی) مربوط به (اواخر؟) سده ۷ و اوایل سده ۶ پ.م. که تنها در بخش جنوبی حوضه دریاچه ارومیه رواج دارد و نمونه‌های آن مربوط به زیویه و لایه ۳ الف حسنلو است. موارد متعلق به حسنلو از دو نوع «وارداتی» و «تقلید محلی» هستند.

دوم: سفال نارنجی مایل به زرد و قهوه‌ای مادی و اوایل هخامنشی مربوط به سده ۷ تا ۵ پ.م. است و هم‌زمان با آن، سفال مثلثی-دالبری کلاسیک از نوع تک‌رنگ و دورنگ که در حدود سال‌های ۶۰۰ تا ۴۵۰ پ.م. برابر با اواخر دوره ماد و اوایل تا اواسط دوره هخامنشی در شمال غرب ایران رایج بوده و نمونه‌هایی از آن به محوطه‌های غربی و جنوب غربی ایران راه یافته و از دشت‌های ماهیدشت و پیش‌کوه و استقرارهای جامه‌شوران ۲ الف و شوش ۱ به دست آمده است.

سوم: سفال مثلثی غربی که مثلثی غیرکلاسیک یا مثلثی جدید نیز خوانده می‌شود، در اواسط تا اواخر دوره هخامنشی رواج گسترده‌ای داشته و به نظر می‌رسد تا دوره سلوکی در حدود ۲۷۵ پ.م. تولید می‌شده است. شناسایی این سفال به همراه سفال مثلثی-دالبری کلاسیک در نواحی مرکزی ایران غربی و شباهت تعدادی از نقش‌مایه‌های آن‌ها به معنی هم‌پوشانی زمانی این دو سبک سفالی در اوایل سده پنجم پیش از میلاد است. با این وجود این دو سبک سفالی از لحاظ ویژگی‌های تکنیکی کاملاً متفاوت هستند.^{۱۳}

بر اساس آنچه در بالا آمد، اکنون می‌دانیم که در محوطه حسنلو یافته‌های لایه فرسایشی و غیراستقراری ۳ الف نشانه‌هایی از تمام دوره تاریخی پس از اورارتو تا دوره سلوکی را در خود دارد. هم‌چنین در محوطه زیویه در اواخر عصر آهن علاوه بر مواد فرهنگی اصلی دوره ماٹا نشانه‌های اندکی از سفال‌های دوره بعد را می‌توان مشاهده کرد؛ در واقع در این محوطه، جدا از استقرارهای قبلی، در اواخر عصر آهن دست‌کم دارای ۴ دوره استقرار از اواخر حضور ماٹا تا اوایل دوره اشکانی (سلوکی) بوده است.

پی‌نوشت

۱- در تمام سال‌های آغازین، سفال مثلثی به دلیل انتساب به لایه ۳ و درست پس از لایه ۴ ب، به سده‌های هشتم و هفتم پیش از میلاد منتسب می‌شد و با وجود اشاره جزئی به حضور سفال قرمز صیقلی در همین لایه، به راحتی از موضوع اورارتویی بودن آن گذر می‌شد.

۲- «ماسکارا» (333-334: 2013) در بازبینی لایه ۳ حسنلو ضمن بررسی نوشتارهای دایسون و یانگ، به تناقضاتی اساسی اشاره می‌کند. از نظر او، دایسون در سال ۱۹۸۹ م. یک نقشه سکشن از بخشی از محوطه ارائه کرده است که با وجود تفکیک‌پذیری خوب لایه‌های ۳ ب و ۳ الف در آن، لایه فوقانی به نام «۳ الف» نام‌گذاری شده است. در شرح این نقشه به یک «سطح فرسایشی» اشاره شده است که پیش‌تر در هیچ یک از انتشارات حسنلو نیامده است. از قرار معلوم، سفال مثلثی درست بر روی سطح مذکور قرار داشته است. ماسکارا (Ibid: 334) هم‌چنین اشاره می‌کند که یانگ و دایسون قبلاً اظهار کرده بودند که به دلیل فرسایش شدید، تغییر از استقرار ۳ ب به ۳ الف واضح نیست و تعدادی از دیوارهای لایه ۳ ب در ساختمان‌های لایه ۳ الف هم چنان استفاده شده‌اند. از نظر او (Ibid) چنین اظهاراتی با نقشه اخیر و شرح آن همخوانی ندارد. اگر نقشه موجود و شرح آن گویای واقعیت باشد و تفکیک بین فازهای ب و الف در حین کاوش میسر بوده باشد، جای پرسش است که چگونه کاوشگران محوطه برای سالیان متمادی سفال منقوش را اشتباهاً به لایه‌ای نسبت داده‌اند که تفاوت آن با دیگر لایه‌ها واضح بوده است. این تناقض به دلیل عدم درک تفاوت‌های فرهنگی کامل بین دو فرهنگ متمایز دوره‌های ۳ ب و ۳ الف در حین کاوش و در انتشارات قبلی حسنلو بوده و به نظر می‌رسد تا این زمان هر آن چه که از لایه‌نگاری استقرارهای حدفاصل لایه‌های ۳ ب و ۲ حسنلو منتشر شده است، تنها بر مبنای حدسیات کاوشگران محوطه در طول سالیان متمادی پس از اتمام کاوش بوده و در نهایت در سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۹ م. برای از بین بردن ناهم‌خوانی در انتسابات و اظهارات قبلی، لایه‌نگاری متفاوتی ارائه شده است.

3- Summers, 1993; Swiny, 1975; Levine, 1985; Koroglu, 1995; Tarhan and Sevin, 1990, 1991.

۴- اشتفان کرول (In Press: 8) این موضوع را یک اشتباه لایه‌نگاری می‌داند و احتمال می‌دهد سفال‌های مثلثی از چاله‌هایی به دست آمده باشند که کف آن‌ها هم‌سطح با لایه ۳ ب و مجاور با بافت قرارگیری سفال‌های اورارتویی بوده است.

۵- پذیرفتنی نیست بر اساس انتظار و درکی که از وجود لایه‌های فرهنگی ثابت و مربوط به دوره‌های مشخص زمانی در حسنلو وجود دارد، تصور شود همه آن چه در این ۳۵۰ سال به صورت پراکنده در چینه‌های غیرهم‌زمان نهشته و انباشت شده است، لزوماً به دوره‌های تاریخی مشخصی قابل انتساب باشد تا بتوان تاریخ و ماهیت وقوع آن‌ها را درک کرد.

به عبارت دیگر، در یک رویکرد ذهنی اگر در بازه طولانی ۳۵۰ ساله حسنلو نتوان لایه و سطح استقرار معینی یافت که براساس مواد فرهنگی، قابل انتساب به یکی از دوره‌های تاریخی شناخته شده (شامل: ماد، هخامنشی، سلوکی یا اشکانی) باشد، همه مواد این دامنه زمانی به صورت یک جا به یکی از لایه‌های مشخص قدیمی‌تر (در سالیان گذشته: لایه ۳ ب: دوره اورارتو) یا جدیدتر (دوره هخامنشی-سلوکی؛ براساس نتیجه‌گیری‌های اخیر کرول) مرتبط و متناسب می‌شود. در اینجا با رد رویکرد مذکور، باید گفت موادی که از مجموع چینه‌های حدفاصل لایه‌های ۳ ب و ۲ استخراج شده و به درستی به عنوان لایه ۳ الف نام‌گذاری شده است، به یک مقطع معین تاریخی تعلق ندارد؛ بلکه نشانه و شاخصه دوران پرفراز و نشیب دست‌به‌دست شدن منطقه بین ماناها، ساکها، مادها و پارس‌ها است و باید براساس بررسی‌های گونه‌شناختی و مقایسات تطبیقی سنجیده و تاریخ‌گذاری شود.

۶- نمونه‌های متعلق به این محوطه‌ها دارای دسته‌های «آویخته شاخی شکل» هستند و به عنوان یکی از فرم‌های سفال تک‌رنگ داغدار پیشینه‌ای از دوران مفرغ تا عصر آهن III در منطقه دارند. «محدوده زمانی حضور گونه‌های متأخر آن در قرن هشتم و نیمه اول قرن هفتم پیش از میلاد قرار دارد» (Thomalsky, 2006: 244).

۷- کاسه‌های گونه ۵ که هم‌زمان حاوی سفال‌های مثلثی-دالبری کلاسیک و دورنگ و سفال غیرکلاسیک هستند، حلقه ارتباط بین سفال‌های کلاسیک و غیرکلاسیک در شمال غرب ایران را نشان می‌دهند. در این‌که بین زیرگونه‌های متعلق به گونه فعلی و نمونه‌های محوطه‌های منسوب به مانا پیوند نزدیکی وجود دارد، تردیدی نیست. هر دوی این سفال‌ها تنها از بخش جنوبی حوضه دریاچه ارومیه به دست آمده‌اند و دست‌کم تا اوایل قرن ۷ پ. م. تولید شده‌اند. اما در همین گونه سفالی، مواردی از تزئین با نقوش دورنگ کلاسیک نیز وجود دارد که از نظر دایسون (1999b: 122-25) علاوه بر حسنلو و منطقه بوکان، در قلعه خزرلو در شمال دریاچه ارومیه و منطقه وان در آناتولی نیز رواج داشته است. مکان اصلی تولید این سفال ظریف دورنگ به صورت ضمنی در جنوب دریاچه ارومیه (بوکان) در نظر گرفته شده و مواردی که از سایر مناطق به دست آمده‌اند، به عنوان سفال وارداتی دانسته می‌شوند. با این‌همه، برای درک بهتر و دقیق‌تر تاریخ حضور سفال کلاسیک دورنگ در حوضه دریاچه ارومیه ضروری است در برآوردها شباهت فرمی این سفال با فرم‌های قدیمی‌تر زندان و کول تاریک در نظر گرفته شود.

۸- این گونه سفالی نیز وضعیتی مشابه به گونه ۵ دارد و ابتدا در بافت‌های عصر آهن III تولید می‌شده و سپس در بین سفال‌های غیرکلاسیک دورنگ و در نهایت مجموعه‌های دوره اشکانی رواج یافته است؛ به عنوان مثال، زیرگونه ۳-۸ (لوحه ۱: ۳۴ و کاتالوگ ۴) هم در مجموعه سفالی زندان سلیمان و هم در بین نمونه‌های مثلثی غیرکلاسیک و دورنگ خزرلو و در نهایت در نمونه‌های پس از دوره هخامنشی وجود دارد. یکی از همین سفال‌ها در حسنلو از نوع «تقلید مثلثی محلی» است و نمونه‌های مشابه به زیرگونه ۴-۸ در دو طیف فاقدنقش (مربوط به سده ۷ پ. م.) و منقوش (متعلق به سنت سفال مثلثی غربی عصر آهن IV) قرار دارند (لوحه ۱: ۳۵ و کاتالوگ ۴).

۹- این فرم سفالی نیز از اواخر عصر آهن به بعد رواج داشته و نمونه‌ای از آن نیز در استقرار فراهخامنشی پاسارگاد به دست آمده است (Ibid: Fig. 108.11).

۱۰- این محوطه‌ها از نواحی شمالی دریاچه ارومیه تا جنوب آن عبارتند از: قلعه خزرلو، قطور، کافر قلعه، قلعه اسماعیل آقا، قلاتگاه، بخش تحتانی لایه ۳ الف حسنلو، بیگ اوباسی، تاپت قلعه (؟) و زیویه (Kroll, 2000: 134).

۱۱- علاوه بر این، سفال منقوش یانیق تپه که ظاهراً از مجموعه‌ای از چاله‌های متعلق به «دهه‌های پایانی دوره هخامنشی» به دست آمده است، توسط سامرز و برنی (2012: 271) در دسته سفال مثلثی غربی قرار داده شده است. ارنی هرینک (1978: 85) این مجموعه سفالی را به واسطه حضور هم‌زمان سفال‌های مشابه به ظروف سبک اردبیل و ظروف مثلثی غربی، نقطه تلاقی این دو سبک سفالی در شمال آذربایجان می‌داند. از طرف دیگر، سبک اجرا و شماری از نقش‌مایه‌های مثلثی شکل یانیق با ظروف مثلثی سده چهارم پیش از میلاد در گرجستان مشابهت دارد. ظروف گرجستان گرچه زیرمجموعه ظروف مثلثی غربی دانسته می‌شود، اما تفاوت‌های مشخصی با این سبک دارد و بدین ترتیب می‌توان ظروف یانیق را به یک سبک منطقه‌ای مرتبط و هم‌زمان با اواخر سبک مثلثی غربی در اواخر دوره هخامنشی و دوره سلوکی منتسب کرد که هم‌زمان با رواج سبک منطقه‌ای اردبیل در نواحی شرقی آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان، خود در بخش‌های شمالی آذربایجان ایران، قفقاز جنوبی (گرجستان) و شرق آناتولی معمول بوده است. در محوطه حسنلو نیز ۴ قطعه از این سفال منطقه‌ای به دست آمده است (لوحه ۱: ۲ و ۴۷) که توسط دایسون (1999a: 104) در زیرمجموعه سفال‌های مثلثی غربی و با عنوان سفال‌های «تک‌رنگ قهوه‌ای خطی» معرفی شده است.

۱۲- سفال‌های «منطقه‌ای» یانیق-گرجستان و سبک اردبیل-جمهوری آذربایجان از اواخر قرن ۵ پ. م. تا دوره سلوکی در نواحی محدودی از آذربایجان ایران رواج داشته و سفال دالبری از دوره سلوکی یا «پارتی قدیم» تا میانه‌های سده دوم پیش از میلاد رواج داشته و نمونه‌های محدودی از آن در محوطه زیویه به دست آمده است.

کتابنامه

- براون، استوارت، ۱۹۸۶، «ماد در عصر هخامنشی: عصر آهن جدید در مناطق مرکزی غرب ایران». ترجمه محمد فیض خواه و صمد علیون، در: باستان‌شناسی آذربایجان، ۱۳۸۸، چاپ اول، تبریز: نشر اختر، صص: ۵۶-۲۴۰.
- بوشارلا، رمی؛ و هرینک، ارنی، ۱۹۹۱، «سفال‌های ایران: دوره هخامنشی»، ترجمه محمد فیض خواه و صمد علیون، در: باستان‌شناسی آذربایجان، ۱۳۸۸، چاپ اول، تبریز: نشر اختر، صص: ۶۴-۲۵۸.

- یغمایی، احسان (اسماعیل)، ۱۳۹۶، «یادداشتی بر نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناختی قلاچی بوکان». در: مجموعه مقالات بررسی باستان‌شناختی محوطه مانایی قلاچی بوکان، به کوشش: یوسف حسن‌زاده و حکمت‌الله ملاصالحی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری-موزه ملی ایران، صص: ۶۹-۵۵.

- سوئینی، استوارت، ۱۹۷۵، «بررسی شمال غرب ایران، سال ۱۹۷۱». ترجمه محمد فیض‌خواه و صمد علیون، در: باستان‌شناسی آذربایجان، ۱۳۸۸، چاپ اول، تبریز: نشر اختر، صص: ۶۸-۴۰.

- علی بیگی، سجاد، ۱۳۹۲، «یادداشتی درباره سفال ظریف منقوش دوره سلوکی/ اوایل اشکانی محوطه موسوم به معبد لائودیسه در نهاوند». همایش یک روزه باستان‌شناسی نهاوند، تهران: سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۲۲۶-۲۱۱.

- کامبخش فرد، سیف‌الله، ۱۳۸۶، سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر. تهران: انتشارات ققنوس.

- لوین، د. لوییس، ۱۳۸۲، «عصر آهن». در: باستان‌شناسی غرب ایران، زیر نظر: فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.

- ماسکارلا، اسکار وایت، ۱۹۷۸، «هنر و باستان‌شناسی ایران». ترجمه محمد فیض‌خواه و صمد علیون، در: باستان‌شناسی آذربایجان، ۱۳۸۸، چاپ اول، تبریز: نشر اختر، صص: ۳۸-۱۳۲.

- معتمدی، نصرت‌الله، ۱۳۷۶، «زیویه، کاوش‌های سال ۱۳۷۴، معماری و شرح سفال». گزارش‌های باستان‌شناسی (۱)، شماره ۱۶، صص: ۱۷۰-۱۴۳.

- ملازاده، کاظم، ۱۳۸۳، «باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی مانا». رساله دکتری رشته باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران (منتشر نشده).

- Anastasio, S., 2010, *Atlas of the Assyrian pottery of the Iron Age*. Brepols.

- Amelirad, S.; Mohajerynezhad, A. & Javidkhah, M., 2017, "A Report on the Excavation at the Mala Mcha Graveyard, Kurdistan, Iran". *Iran*, No. 55(2), Pp: 171-207.

- Blaylock, S. R., 1999, "Iron Age Pottery from Tille Höyük, South-Eastern Turkey". A. Hausleiter & A. Reiche, Pp: 263-286.

- Boehmer, R., 1967, "Forschungen an Zendan-i-Suleiman in Persisch-Azerbaidischen 1958-1964". AA (1967), Pp: 573-585.

- Boehmer, R. M., 1988, "Ritzverzierte Keramik aus dem Mannäischen (?) Bereich". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, No. 19, Pp: 95-115.

- Curtis, J., 1989, *Excavations at Qasrij Cliff and Khirbet Qasrij*. London.

- Coşkun, G., 2011, "Achaemenid Bowls from Seyitömer Höyük". *Olba Journal*, No. 19, Pp: 57-79.

- Danti, M. D., 2013a, "The late Bronze and early Iron age in northwestern Iran". In: *The Oxford Handbook of Ancient Iran*.
- Danti, M. D., 2013b, *Hasanlu V: The Late Bronze and Iron I periods*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology.
- Dyson, R. H. Jr., 1959, "Digging in Iran: Hasanlu, 1958". *Expedition*, No. 1/3, Pp: 4-17.
- Dyson, R. H. Jr., 1965, "Problems of Protohistoric Iran as Seen from Hasanlu". *Journal of Near Eastern Study*, Vol. 24, Pp: 193-217.
- Dyson, R. H. Jr., 1989a, "Rediscovering Hasanlu". *Expedition*, No. 31/2-3, Pp: 3-11.
- Dyson, R. H. Jr., 1999a, "The Achaemenid Painted Pottery of Hasanlu IIIA". *Anatolian studies*, No. 49, Pp: 101-110.
- Dyson, R. H. Jr., 1999b, "Triangle-festoon ware reconsidered". *Iranica antiqua*, No. 34(1), Pp: 115-144.
- Ghirshman, R., 1954, *Village Perse-Achemenide. Memoires de la Mission Archeologique en Iran*. Vol. XXXVI. Paris, Presses Universitaires de France.
- Goff, C., 1968, "Lūristān in the First Half of the First Millennium bc: A preliminary report on the first season's excavations at Bābā Jān, and associated surveys in the Eastern Pish-i-Kūh". *Iran*, No. 6(1), Pp: 105-134.
- Goff, C., 1970, "Excavations at BābāJān: Third Preliminary Report". *Iran*, No. 8(1), Pp: 141-156.
- Goff, G., 1978, "Excavations at Baba Jan: The Pottery and Metal from Levels III and II". *Iran*, No. 16(1), Pp: 29-65.
- Gopnik, H., 2000, *The Ceramics of Godin II, Ceramic Variability in the Archaeological Record* (Doctoral dissertation, National Library of Canada).
- Gopnik, H., 2003, "The Ceramics from Godin II from the Late 7th to Early 5th Centuries BC". In: G.B. Lanfranchi, M. Roaf & R. Rollinger (Eds.), *Continuity of Empire(?): Assyria, Media, Persia, Padova*: Pp: 249-268.
- Haerinck, E., 1978, "Painted Pottery of the Ardabil Style in Azerbaidjan (Iran)". *Iranica Antiqua*, No. 13, P: 75.
- Kroll, S., 1975, "Eine Schüssel der Triangle Ware aus Azarbaidjan". *Archaeologische Mitteilungen aus Iran N. F.* 8, Pp: 71-74.
- Kroll, S., 1976, "Keramik Urartäischer Festungen in Iran. Ein Beitrag zur Expansion Urartus in Iranisch-Azarbaidjan". *Archäologische Mitteilungen aus Iran, Ergänzungsband 2*, Berlin.

- Kroll, S., 2000 "Nordwest-Iran in Achaimenidischer Zeit: Zur Verbreitung der Classic Triangle Ware". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, No. 32, Pp: 131-137.
- Kroll, S., In Press, "Hasanlu III und die stratigraphische Evidenz der Triangle Ware". In: *Der archaologische Befund und seine Historisierung. Dokumentation und ihre Interpretationsspielraume*, Tagung Innsbruck 2009.
- Kroll, S., 2013, "Hasanlu Period III: Annotations and Corrections". *Iranica Antiqua*, No. 48, Pp: 175-92.
- Malekzadeh, M.; Saedyan, S. D. & Naseri, R., 2014. "Zar Bolagh: A Late Iron Age Site in Central Iran". *Iranica Antiqua*, No. 49, Pp: 159-91.
- Matthews, R.; Mohammadifar, Y. & Matthews, W., 2013, "From Hunter-Forager to Farmers-Herder in the central Zagros: Research context, issues, and methods". In: Matthews, W. Matthews and Y. R., Mohammadifar (eds.), *The Earliest Neolithic of Iran: 2008 Excavations at Sheikh-e Abad and Jani: Central Zagros Archaeological Project*, Vol. 1, Pp: 1-11, Oxford, Oxbow Books.
- Mollazadeh, K., 2008, "The Pottery from the Mannean site of Qalaichi, Bukan (NW-Iran)". *Iranica Antiqua*, No. 43, Pp: 107-125.
- Muscarella, O. W., 1974. "The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran". *Metropolitan Museum Journal*, No. 9, Pp: 35-90.
- Muscarella, O. W., 1978, "Iranian Art and Archaeology". *Journal of Field Archaeology*, Vol. 5, Pp: 241-245.
- Muscarella, O. W., 2013, "The excavation of Hasanlu: An Archaeological Evaluation". *Archaeology, Artifacts and Antiquities of the Ancient Near East, Boston*, Pp: 305-349.
- Müller, U., 1999, "Die eisenzeitliche Keramik des Lidar Höyük". In: *Iron Age Pottery in Northern Mesopotamia, Northern Syria and South-Eastern Anatolia*, Heidelberg (1995) and Nieborów (1997) and other contributions (Pp: 403-434).
- Narimanishvili, G. & Shatberashvili, V., 2004, "Red-Painted Pottery of the Achaemenid and Post-Achaemenid Periods from Caucasus (Iberia): Stylistic Analysis and Chronology". *Ancient near eastern studies*, Pp: 41, Pp: 120-166.
- Overlaet, B., 2003, *The Early Iron Age in Pusht-i Kuh*. Luristan: Luristan Excavation Documents IV. Peeters.
- Stronach, D., 1974, "Achaemenid Village I at Susa and the Persian Migration to Fars". *Iraq*, No. 36(1-2), Pp: 239-248.

- Rezvani, M. & Roustaei, K., 2007, "A Preliminary Report on Two Season of Excavation at Kultarikeh Cemetery, Kurdistan, Iran". *Iranica Antiqua*, Vol. XLII, Pp: 139-184.
- Stronach, D. & Roaf, M. D., 1978, "Excavations at Tepe Nush-i Jan: A third Interim Report". *Iran*, No. 16(1), Pp: 1-11.
- Summers, G. D., 1993. "Archaeological Evidence for the Achaemenid Period in Eastern Turkey". *Anatolian Studies*, No. 43, Pp: 85-108.
- Summers, G. D. & Burney, C. A., 2012, "Late Iron Age Pottery from Northwestern Iran: The Evidence from Yanik Tepe". In: Çhingiroglu, A. and Sagona, A. (eds.), *Anatolian Iron Ages 7: The Proceedings of the Seventh Anatolian Iron Ages Colloquium*, Edirne, 2010, Pp: 269-315.
- Thomalsky, J., 2006, "Die Eisenzeitliche Keramik von Zendan-e Suleiman in Iranisch Azarbaijan". *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*, No. 38, Pp: 219-89.
- Young, G., 1965, "A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran, 1500-500 B.C.". *IRAN* (III), Pp: 53-80.
- Vanden Berghe, L., 1964, *La Necropole de Khurvin*. Leiden: Nederlands Instituut.